

اثر اروپا بر مذاکرات روسیه و آمریکا

مذاکرات اخیر میان روسیه و آمریکا، اروپایی‌ها را مضطرب کرده است. در حالی که این شانس وجود دارد گفت‌وگوها بتوانند آتش افروزی روسیه در اوکراین را خاموش کند، خودنمایی دونالد ترامپ، دلایل آمریکا را برای دخالت قاطعانه در نتیجه این درگیری نامشخص نشان می‌دهد.

حالا اروپایی‌ها نگرانند که مذاکرات نتایج ناخوشایندی داشته باشد؛ توافق با شرایط روسیه اوکراین را بی‌ثبات، بی‌حفاظ و ناتوان در دفاع از خود خواهد کرد. به همین ترتیب، اروپایی‌ها ممکن است به‌گونه‌ای در گفت‌وگوهایی که نمی‌توانند شرکت کنند تا مطمئن شوند این نتیجه نهایی برای اوکراین یا برای خود نخواهد بود اخلال ایجاد کنند.

در حقیقت این خطر وجود دارد که به‌محض آنکه اروپایی‌ها بر اساس اولویت‌های خود عمل کنند یا آنها را ابراز کنند، هم روسیه و هم آمریکا، اروپا را مسئول پیشرفت‌های کم خود ببینند. بیانیه‌ای که پس از دیدار میان مقامات آمریکایی و اوکراین در جده منتشر شد، اصرار اوکراین برای مشارکت اروپایی‌ها در «روند صلح» را نشان می‌داد. با این حال واضح است که طرف آمریکایی با بی‌تفاوتی به این درخواست نگاه می‌کند. به‌رغم تلاش‌های رهبران اروپایی برای تعامل با ترامپ درباره رویکردش در قبال مذاکرات هم با اوکراین و هم با روسیه، دولت آمریکا هیچ تمایلی به آنچه اروپایی‌ها می‌توانند پیشنهاد دهند، نشان نداده است.

بیانیه‌های روسیه بر ابعاد دو جانبه اولین جلسات آمریکایی‌ها اصرار دارد و اوکراین را به‌عنوان یکی از مسائلی نشان می‌دهند که در آخرین مکالمه میان ترامپ و ولادیمیر پوتین مطرح شده‌اند. اما پوتین حتی به‌صورت سطحی هم در اعلامیه‌های خود مبنی بر اینکه اروپایی‌ها می‌توانند نقشی در مذاکرات فرارگیرتر داشته باشند، خود را قابل دسترس‌تر نشان داده است. به‌عنوان مثال، روسیه برای ورود به آتش‌بس پیشنهادی آمریکا در درباری سیاه‌روی تعلیق تمام تحریم‌هایی که بر صادرات محصولات کشاورزی اثر می‌گذارد که نیازمند تأییدیه اتحادیه اروپاست، شرط گذاشته است. بنابراین به‌رغم اینکه اروپایی‌ها از مذاکرات کنونی آتش‌بس کنار گذاشته شده‌اند آن‌ها همچنان ابزارهای مختلفی برای استفاده به‌منظور اهرمی برای شکل‌دهی به نتایج مذاکرات در اختیار دارند.

علاوه‌بر تحریم‌های وضع شده علیه روسیه، اروپا می‌تواند از ادامه کمک‌های نظامی و مالی به اوکراین برای نفوذ در مذاکرات استفاده کند. در هر مرحله، اروپا باید تضمین کند که اوکراین ظرفیت خود برای رد خواسته‌های روسیه را حفظ می‌کند و می‌تواند بر ادامه کمک‌های اروپا حساب کند.

تعهد اروپایی‌ها به آینده ضمانت‌های امنیتی به اوکراین، کمک‌های مالی به بازسازی اوکراین و الحاق این کشور به اتحادیه اروپا یا اعمال نظرات اروپا در نتایج مذاکرات روسیه-آمریکا برابر می‌کند.

تعهد اروپا به اوکراین می‌تواند به تشویق دولت و مردم اوکراین برای رسیدن به یک توافق کمک کند. اگر کی‌یف مطمئن است که اوکراین آینده امنی در داخل اتحادیه اروپا خواهد داشت، اوکرائینی‌ها تمایل بیشتری به پذیرش مشکلات تجاری آینده خواهند داشت. اگر اوکرائینی‌ها مجبور باشند توافق بدی را بپذیرند که در آن هیچ ضمانتی برای آینده امنیتی خود نداشته باشند، خیلی‌ها ممکن است مشروعیت رهبری سیاسی اوکراین را زیر سوال ببرند، دیگران هم ممکن است کشور را به‌کل به حال خود رها کنند. این امر منجر به بی‌ثباتی سیاسی در اوکراین، موج مهاجرت از کشور، فرسایش جوانان و فعال‌ترین اعضای جمعیت می‌شود و این کشور نمی‌تواند زیرساخت‌های خود را بازسازی کند و در آینده از خود دفاع کند. این سناریو برای اروپا می‌تواند مستقیماً خلاصی را در مرزهایش ایجاد کند و فرصت‌های جدیدی برای روسیه، به‌محض تجدید قوای خود، برای حمله دوباره به اوکراین به‌وجود آورد.

اروپایی‌ها ممکن است نسبت به این چشم‌انداز نگرانی داشته باشند، شاید بخواهند که مذاکرات روسیه و آمریکا شکست بخورد تا اروپا بتواند شرایط فعلی را حفظ کند. این امر می‌تواند برای اتحادیه اروپا زمان بخرد تا قابلیت‌های نظامی خود را تقویت کند؛ حتی اگر این نتیجه به‌هزینه آینده اوکراین باشد. اخلال اروپایی‌ها در مذاکرات روسیه و آمریکا زمانی معنی می‌دهد که بتوانند نتیجه جدید و به‌نفع خود را رقم بزنند. در شرایط کنونی درگیری، اوکراین توانسته مقابل پیشرفت‌های محدود روسیه به‌هزینه‌ای گزاف بایستد اما انتظار فروپاشی نظامی ارتش روسیه تا جایی که تسلیم شود، ساده‌انگارانه است.



آمریکای ترامپ آزمایشگاه بزرگ رونق

اثرات مثبت و منفی سیاست خارجی ترامپ می‌تواند به موازنه قدرت کمک



یاسمن طاهریان

خبرنگار گروه بین‌الملل



دولت دوم ترامپ، نماد ماندگاری از آموزش روابط بین‌الملل برای نسل‌های آینده خواهد بود. فائول کوهن، مدیر استراتژی و برنامه‌دکترین در پروژه نیروی هوایی اندیشکده رند در فارن پالیسی می‌نویسد که در جلسات اول کلاس روابط بین‌الملل در هر دانشگاهی در آمریکا که بنشینید، تمام سخنرانی‌ها با «گفت‌وگوهای ملین» از جنگ پلویونزی که در متون کلاسیک تاریخ‌نگار مشهور یونانی، توسیدید، آمده، آغاز می‌شوند. در این جنگ مردم آتن پیشنهاد ساده‌ای را به مردم بی‌طرف جزیره میلوس مطرح کردند: تسلیم شوید یا با ویرانی روبه‌رو شوید. اهالی جزیره میلوس مجموعه‌ای از استدلال‌ها را درباره ائتلاف، اخلاقیات و خدایان مطرح کردند به این امید که بتوانند ذهنیت شهروندان آتن را تغییر دهند اما به هیچ موفقیتی دست پیدا نکردند. در نهایت، شهروندان میلوس مقاومت را انتخاب کردند و با سرنوشت خود روبه‌رو شدند. از آنجا بود که توسیدید، نظریه مشهور خود را ترسیم کرد: «قوی‌ترها هر کاری که بخواهند انجام می‌دهند و ضعیف‌ترها راهی جز رنج ندارند.»

توسیدید پدر خوانده اندیشمند تئوری دانشگاه‌های روابط بین‌الملل است که به رئالیسم شناخته می‌شود. رئالیسم بر این مبناست که دولت‌ها صرفاً با منفعت شخصی پیش می‌روند و قدرت بیش از هر چیز مهم است. «گفت‌وگوی ملین» این سوال بنیادی را درباره روابط بین‌الملل ایجاد می‌کند: آیا توسیدید می‌تواند عملکرد جهان در گذشته یا امروز را توضیح دهد؟

ایالات متحده و دولت‌های متخاصم آزمایش جدیدی را درباره دربار و زمان مسئله در زمان واقعی راه‌اندازی کرده‌اند و شیوه‌ای از سیاست خارجی را آزمایش می‌کنند که مطلقاً بر اساس منافع شخصی است و منحصر از طریق سیاست‌های زور اعمال می‌شود، تا ببینند در دوران مدرن سودمند یا حتی قابل اجراست یا نه.

طبیعتاً سیاست زور هیچ‌وقت از بین نرفته اما رقابت میان قدرت‌های بزرگ بسیار متفاوت از قرن بیستم است. مرزهای جنگ ایدئولوژیکی کمونیسم، فاشیسم و لیبرال دموکراسی در دوران جنگ جهانی دوم و جنگ سرد در پس‌زمینه محو شده‌اند حتی اگر مرزهای جنگ ژئوپلیتیکی همچنان باقی مانده‌اند. جهان امروز پس‌ایدئولوژیکی به‌نظر می‌رسد: چین به‌ظاهر کمونیستی ریشه‌های ایدئولوژیکی خود را به‌نفع سیستمی ترکیبی از کاپیتالیسم و اقتدارگرایی کنار گذاشته است. تقریباً همین موضوع هم برای روسیه پساشووی و گذار شکست‌خورده به دموکراسی اتفاق افتاده است. «خانه آزادی» سازمانی مردم‌نهاد است که در زمینه حمایت از دموکراسی، آزادی‌های

سیاسی و حقوق‌بشر پژوهش می‌کند. طبق گزارش این سازمان، در دو دهه گذشته سیاست مردان قدرتمند در سراسر جهان در حال افزایش بوده است. با این حال سیاست خارجی مبتنی بر ایدئولوژی در ایالات متحده نیز روبه افول رفته است. از نظر تاریخی، واشنگتن همیشه رئالیسم را با ایدئالیسم ترکیب کرده است. فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور آمریکا سیاست خارجی خود را بر پایه «جهانی‌مبتنی بر چهار اصل آزادی بشر» قرار داده بود. رونالد ریگان چالش با شوروی را جنگ آزادی و دموکراسی علیه «امپراتوری شیطان» شکل داد. جورج بوش پدر «فوریت آزادی» را هسته مرکزی سیاست خارجی خود قرار داد.

اما ضرورت‌های سیاست واقع‌گرایانه اغلب در پایبندی به گفتمان بزرگ آمریکایی مغایرت داشته است. روزولت با جوزف استالین دیکتاتور شوروی برای پیروزی در جنگ جهانی دوم همکاری کرد. ریگان برای پیروزی در جنگ سرد از کشورهای مستبد حمایت کرد. دولت بوش با رهبران خودکامه معامله کرد تا به اهداف خود در «جنگ علیه تروریسم» برسد.

حتی حمایت آمریکا در قبال اوکراین نیز ایدئالیسم را با رئالیسم ترکیب کرد. دولت بایدن حمایت نظامی خود از اوکراین پس از حمله تمام‌عیار روسیه را دفع «حملات آشکار به آزادی و دموکراسی» توجیه کرد؛ در حالی که سیاست زور نیز در آن دیده می‌شد. در حالی که برخی از استادان رئالیست در دانشگاه‌ها توهمت لیبرالی غربی را مقصر جنگ می‌دانستند، ایده اینکه کشورها برای محافظت از امنیت خود عمل می‌کنند، در این مورد خاص با کمک نظامی به اوکراین برای مقابله با امپال روسیه برای گسترش مرزهای خود در اروپا، رئالیسم کلاسیک است.

شیوه‌های واشنگتن هم در تضاد قرار داشته‌اند. ایالات متحده قطعاً به دنبال استقامت از «چماق بزرگ» بوده است؛ تقریباً در قرن گذشته آمریکا یا در جنگ مستقیم یا در جنگ‌های نیابتی در ۵ قاره شرکت کرده است. استفاده از زور غیرنظامی، از جمله تحریم‌های اقتصادی، به‌طور مشابهی گسترش پیدا کرده و از آغاز قرن بیستم و یکم ۹ برابر شده است.

با این حال آمریکا از نظر تاریخی این اقدامات تنبیهی را با «قدرت نرم» تعدیل کرده؛ عبارتی که توسط جوزف نای، استاد دانشگاه هاروارد برای توانایی در متقاعد کردن و همکاری با دشمنان به‌جای اجبار دولت‌ها برای انجام خواسته‌های خود رایج شد. در نیم قرن گذشته ایالات متحده به‌طور متوسط سالانه کمی بیش از یک درصد از بودجه فدرال خود را به کمک‌های خارجی اختصاص داده اما همین امر آمریکا را به بزرگ‌ترین کشور کمک‌کننده در جهان تبدیل کرد و توانست قدرت نرم آن را به‌طور قابل توجهی افزایش دهد.

آمریکا برای مشروعیت بخشیدن بیشتر به اقدامات خود و ترویج دیدگاه خود برای نظم بین‌المللی

لیبرال مبتنی بر قوانین اغلب با نهادهای چندجانبه همکاری می‌کرد. این کشور پس از جنگ جهانی دوم پیشگام ایجاد سنگ‌بنای نظم بین‌المللی کنونی شامل سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، ناتو و دیگر نهادها و ائتلاف‌ها بود. در حالی که ایالات متحده مراقب بود قدرت حق و توتی خود را در این سازمان‌ها حفظ کند و اگر احساس کند منافع ملی اصلی‌اش در خطر است (مثل جنگ عراق) از آنها عبور کند، اما همچنان زمان و تلاش قابل توجهی را صرف نرم کردن سیاست زور با چندجانبه‌گرایی واقعی می‌کرد.

در مقابل دولت جدید ترامپ رویکردی کاملاً واقع‌گرایانه را در سیاست خارجی دنبال می‌کند. مشاوران پیشین ترامپ، پژوهشگران و روزنامه‌نگاران تماماً دولت او را اینگونه توصیف می‌کنند. سمت‌های کلیدی امنیت ملی به افرادی رسیده که خود را رئالیست معرفی می‌کنند. برخی از جمله مازکورویچ، وزیر امور خارجه آمریکا که قبلاً از سیاست خارجی مبتنی بر ارزش‌ها حمایت می‌کردند، حالا مواضع خود را تغییر داده‌اند.

شعار «اول آمریکا» که انگار برگی از متن تئوری رئالیستی است، بیش از هر چیز حول محور منافع شخصی قرار دارد. دولت آمریکا نسبت به اکثر نهادهای چندجانبه از سازمان ملل گرفته تا ناتو ابراز تردید کرده است. بسیاری از اقدامات اصلی سیاست خارجی، از خاورمیانه تا اروپا و مذاکرات مناقشه‌نا اقتصاد بین‌المللی حتی چندجانبه‌گرایی در لفافه را هم کنار گذاشته است.

دولت ترامپ آرمان‌گرایی را با شکلی از معامله‌گرایی واقع‌گرایانه جایگزین کرده که در آن هر اقدامی باید به آنچه که منافع آمریکا می‌بیند بگردد بخورد. ایالات متحده از اوکراین حمایت خواهد کرد، اما فقط در صورتی که بپذیرد امتیازاتی را به روسیه بدهد و قرارداد مواد معدنی را امضا کند. ایالات متحده می‌گوید تضمین‌های پیمان ناتو را حفظ می‌کند اما فقط در صورتی که اروپا بودجه دفاعی خود را افزایش دهد. آمریکا تعرفه‌های مکرر و کانادا را لغو می‌کند اما فقط در صورتی که این کشورها وعده دهند از قاچاق فنتالین و مهاجرت غیرقانونی جلوگیری کنند.

علاوه بر آن، دولت آمریکا بیشتر بر سیاست‌های تنبیهی تکیه می‌کند تا تشویقی. دولت جدید آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا را منحل کرد، ۸۲ درصد از بودجه کمک‌های خارجی را کاهش داد و دستور تعطیلی آژانس رسانه‌های جهانی ایالات متحده (سازمان اصلی صدای آمریکا و دیگر رسانه‌ها) را صادر کرد و در عوض بیشتر بر تعرفه‌ها و به‌طور یکسان علیه متحدان و دشمنان خود تکیه کرده و دست کم در مورد گروه‌هایی مانند حماس و حوثی‌ها از تهدیدها و استفاده واقعی از زور.

آزمایش رئالیسم به این شکل چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟ برخی از نشانه‌ها سریع نمایان می‌شوند. مثل برطرف شدن ناترازی تجاری، افزایش بودجه دفاعی کشورهای اروپایی و پایان

